



A Comparative Study of the Doctrine of Salvation and the Concept and Instances of the Savior in Monotheistic Religions

Navid Abu talebi ¹

Amir Hossein Karimian ²

Dr. Hamidreza Fahimitabar ³

Abstract

The doctrine of salvation and the belief in a savior represent one of the most fundamental common theological components in monotheistic religions, manifested in concepts such as the "Messiah" (Mashiach) in Jewish tradition, the "Promised Christ" in Christian theology, and "Mahdism" in Islamic thought. Adopting a comparative-analytical approach and relying on authentic religious sources (including the Tanakh, Talmud, New Testament, the Qur'an, and authoritative hadith collections), the present study analyzes the theological structure and doctrinal foundations of these three teachings in Judaism, Christianity, and Islam. The main research question is to explain the similarities and differences concerning the concept, functional role, ultimate goals of salvation, and the instances of the savior within these religious traditions. The findings indicate that despite significant differences in the historical and theological contexts of each religion—such that salvation in Judaism is essentially ethnic-political, in Christianity essentially spiritual and redemptive (vicarious), and in Islam essentially both moral and civilization-building—all three traditions emphasize three core principles: first, hope for a salvific and just future; second, firm faith in the divine promise to establish peace and justice among humanity; and third, the pivotal role of a divine figure in global reform and bringing an end to humanity's tumultuous history. This fundamental commonality is rooted in the innate human need for redemption and ultimate perfection, and can pave the way for constructive interreligious dialogue and the deepening of a shared understanding of divine promises.

Keywords: Salvation, Savior, Monotheistic Religions, Comparison(Comparative Study)

1. PhD student, Department of Theology, Kashan University, Kashan, Iran(Corresponding Author)(n.abutalebi@grad.kashanu.ac.ir)

2. PhD in Quran and Hadith Sciences, University of Kashan, Kashan, Iran (Amirhosseinkarimian436@gmail.com)

3. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran(fahimitabar@kashanu.ac.ir)

بررسی تطبیقی آموزه نجات بخشی و مفهوم و مصادیق منجی در ادیان توحیدی*

نوید ابوطالبی^۱

امیرحسین کریمیان^۲

حمیدرضا فهیمی تبار^۳

چکیده

عبدالله
رحمات الله علیه

آموزه نجات بخشی و باور به منجی، از بنیادی ترین مؤلفه های کلام مشترک در ادیان توحیدی به شمار می آید که در قالب مفاهیمی چون «ماشیح» در سنت یهودی، «مسیح موعود» در الهیات مسیحی، و «مهدویت» در تفکر اسلامی تجلی یافته است. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی تطبیقی - تحلیلی و با تکیه بر منابع اصیل دینی (اعم از تنخ، تلمود، عهد جدید، قرآن و متون حدیثی معتبر)، به واکاوی ساختار کلامی و مبانی الهیاتی این سه آموزه در آئین یهود، مسیحیت و اسلام می پردازد. مسئله اصلی تحقیق، تبیین وجوه اشتراک و افتراق در مفهوم، نقش کارکردی، اهداف غایی نجات بخشی و نیز مصادیق منجی در این سنت های دینی است. یافته های تحقیق نشان می دهد که با وجود تفاوت های چشمگیر در بسترهای تاریخی و الهیاتی هر دین چنان که در یهودیت نجات ماهیتی قومی و سیاسی، در مسیحیت نجات ماهیتی روحانی و فدیوی و در اسلام نجات ماهیتی توأمان اخلاقی و تمدن ساز دارد. همگی بر سه محور اساسی تأکید می کنند: نخست، امید به آینده ای نجات بخش و عادلانه؛ دوم، ایمان راسخ به وعده الهی برای استقرار صلح و عدالت در میان بشریت؛ و سوم، نقش کلیدی شخصیتی الهی در اصلاح جهانی و پایان بخشی به تاریخ پر آشوب بشر. این اشتراک بنیادین، ریشه در نیاز فطری انسان به رستگاری و کمال نهایی دارد و می تواند زمینه ساز گفت وگوهای سازنده میان دینی و تعمیق فهم مشترک از وعده های الهی باشد.

واژگان کلیدی

نجات بخشی، منجی، ادیان توحیدی، مقایسه.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۲۲

۱. دانشجوی دکتری الهیات، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول) (n.abutalebi@grad.kashanu.ac.ir).

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (Amirhosseinkarimian436@gmail.com).

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (fahimitabar@kashanu.ac.ir).

موضوع نجات بخشی (Salvation) و منجی (Savior/ Redeemer) یکی از اصول مشترک در ادیان است. و باور به منجی و نجات بخشی، یکی از مهم ترین باورهای مشترک و محوری در ادیان توحیدی یعنی یهودیت، مسیحیت و اسلام است. هر یک از این ادیان دیدگاه خاصی درباره منجی نهایی، چگونگی ظهور، ویژگی های شخصیتی و اهداف او دارند. این تحقیق سعی بر آن دارد با بهره گیری از منابع معتبر دینی، این آموزه را از منظر هر یک از این ادیان مورد بررسی و مقایسه قرار دهد. زیرا این مفاهیم، چشم اندازی از آینده ای روشن و تحقق عدالت الهی بر زمین را ارائه می دهند. همچنین تبیین این مهم در دوران کنونی برای نیل به مقاصد والای دینی بسیار ضرورت می نماید. لذا در یهودیت، باور به ماشیح، در مسیحیت، باور به عیسی موعود و در اسلام، اعتقاد به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، هر یک بازتابی از نگرش دینی به رهایی از ظلم، فساد و گناه و رسیدن به کمال انسانیت بر بستر عدالت الهی می باشند. بدین منظور پرسش اصلی تحقیق این است: وجوه اشتراک و تمایز مفاهیم نجات بخشی و منجی در ادیان توحیدی چیست و چه مؤلفه های کلامی در شکل گیری این مفاهیم دخیلند؟ بر این اساس این تحقیق با تکیه بر منابع معتبر یهودی (تورات و تلمود)، مسیحی (عهدین)، و اسلامی (قرآن و احادیث)، آموزه نجات بخشی منجی را کاویده است تا از منظر کلامی و تاریخی، وجوه اشتراک و افتراق این آموزه در ادیان ابراهیمی را تبیین نماید زیرا فهم عمق آموزه نجات بخشی در هر دین، مستلزم مطالعه و بررسی درون دینی و بینامتنی (intertextual) منابع الهیاتی و تفسیری است. شایان ذکر است دغدغه نجات بشر و گشودن راهی برای رهایی از شر، ظلم، فساد و گمراهی، به عنوان یکی از باورهای بنیادین در ادیان توحیدی و آموزه نجات بخشی که با مفهوم "منجی" پیوندی وثیق داشته و در قالب انتظار آمدن فردی الهی یا فرستاده ای خاص برای تحقق عدالت، نجات انسان، و استقرار حکومت الهی، در ادیان ابراهیمی بروز یافته است از دیر زمان مورد بحث بوده است این آموزه در طول تاریخ الهیات ادیانی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام، جایگاهی ویژه دارد و در قالب مفاهیم آخرالزمانی، موعودباوری و نجات شناسی جلوه گر می شود. پژوهشگرانی چون Gershom Scholem و Martin Buber آموزه منجی باوری در یهودیت را در قالب مفاهیم عرفانی و تاریخی تحلیل کرده اند. اما این آموزه در طول تاریخ با فراز و فرودهایی همراه بوده و گاه جنبه ای نمادین و اجتماعی پیدا کرده است. الهیات مسیحی، به ویژه در اندیشه متفکرانی چون آگوستین، توماس آکویناس و در دوره معاصر، هانس کونگ و کارل رانر، بر نقش محوری

مسیح در نجات انسان و نیز بازگشت نهایی او در آخرالزمان برای داوری بشریت تأکید دارد. در اسلام، مفهوم منجی در قالب اعتقاد به ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، در هر دو شاخه تشیع و تسنن مطرح است. در تفکر شیعی، امام دوازدهم (حضرت مهدی عج) به عنوان منجی آخرالزمان معرفی شده که با ظهورش عدالت محقق خواهد شد و زمین از قسط و عدل پر خواهد گشت؛ در حالی که از دیدگاه اهل سنت نیز برخی از روایات ناظر به آمدن فردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد. متکلمانی چون خواجه نصیرالدین طوسی، علامه طباطبایی، محمدباقر صدر و در دوره معاصر، آیت الله مطهری، در تبیین فلسفه غیبت و مهدویت آثار مؤثری نگاشته اند. با وجود تنوعی که در نگرش ها نسبت به منجی و چگونگی تحقق نجات در این سه دین دیده می شود، اشتراک هایی از جمله انتظار فرج، امید به برآمدن حق، تحقق عدالت و رهایی بشر از ظلم، به صورت مشترک دیده می شود. مطالعات تطبیقی محدود در این زمینه (نظیر آثار عبدالجواد فلاطوری، سیدحسین نصر، Hans Küng، و Norman Cohn) رویکردی عمومی به مسئله آخرالزمان و نجات جهانی داشته اند، اما مطالعه ای منسجم و نظام مند که به مقایسه آموزه نجات بخشی منجی در یهودیت، مسیحیت و اسلام بپردازد، کمتر صورت گرفته است. لذا پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی آموزه نجات بخشی و مفهوم و مصادیق منجی در سه دین توحیدی ابراهیمی، تلاش می کند تا ضمن تحلیل متون مقدس و منابع الهیاتی، به تبیین شباهت ها و تفاوت های این آموزه پرداخته، و تحلیل عمیق تری از نقش منجی در روند رستگاری بشر به دست دهد. این مطالعه می تواند زمینه ساز گفت و گوی بین الادیانی و غنای مطالعات نجات شناسی و آینده پژوهی دینی نیز باشد. همچنین آثار پژوهشگرانی چون Abraham Joshua Heschel و Michael Fishbane با تأکید بر عهد و پیمان الهی با قوم اسرائیل، جایگاه الهیات نجات را در یهودیت تبیین کرده اند. در این آثار، نجات مفهومی است مرتبط با تاریخ و سرنوشت قومی. در مسیحیت، نیز مسئله نجات در محور صلیب و قیام عیسی مسیح تعریف می شود. آموزه فدیه یکی از ستون های اصلی نجات در الاهیات مسیحی است. متفکرانی چون Paul Tillich، Karl Barth و Hans Urs von Balthasar نظریات متعددی درباره کفاره، فیض و ایمان به مسیح ارائه داده اند. این آموزه در شاخه های گوناگون مسیحیت از جمله کاتولیک، ارتدکس و پروتستان هر یک با تفاوت هایی تبیین شده است. لیکن با این وصف، پژوهش های موجود عموماً روندی تک دینی داشته یا به گفت و گوهایی میان دینی پرداخته اند و بررسی تطبیقی منسجم آموزه نجات از منظر الاهیاتی و تاریخی کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ لذا، این تحقیق می کوشد با

رویکردی تطبیقی، ضمن تحلیل منابع مقدس، تفاسیر الهیاتی و دیدگاه‌های متفکران سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام، اشتراکات و تمایزات آموزه نجات را بررسی کند و به فهم عمیق‌تری از مفهوم نجات در ادیان توحیدی دست یابد. چنین مطالعه‌ای می‌تواند به تقویت گفت‌وگو و تفاهم میان دینی، و بسط نظریات نوین در نجات‌شناسی بینجامد.

پیشینه

پیش از پرداختن به یافته‌های تحقیق حاضر، بازخوانی نظام‌مند پیشینه پژوهشی در حوزه «نجات‌شناسی تطبیقی» ضرورتی انکارناپذیر دارد. در میان آثار انجام‌شده، مقاله ارزشمند «بررسی تطبیقی آموزه نجات در ادیان الهی با تأکید بر مذهب تشیع» به قلم مهدی عزیزان و حسن سجادی‌پور یکی از مستحکم‌ترین و نظام‌مندترین پژوهش‌هایی است که مستقیماً به موضوع نجات در ادیان ابراهیمی و به‌ویژه رویکرد تشیع پرداخته است.

مقاله مذکور با روشی توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، نخست به این پرسش بنیادین پاسخ می‌گوید که آیا ادیان آسمانی (از جمله زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلامی) رویکردی انحصارگرایانه نسبت به نجات دارند یا برای پیروان سایر ادیان نیز سهمی از رستگاری قائل‌اند؟ یافته کلیدی آن مقاله این است که در گذشته تاریخی، رویکرد غالب در میان پیروان ادیان، رویکردی «انحصارگرایانه» بوده است. با این حال، نویسندگان به‌ویژه دیدگاه مکتب تشیع را مورد واکاوی عمیق قرار داده‌اند و نشان داده‌اند که در متون و آموزه‌های شیعی، تلقی‌های ظریف‌تر و بعضاً شمول‌گرایانه‌تری از نجات به چشم می‌خورد.

نکته حائز اهمیت آن که، مقاله عزیزان و سجادی‌پور عمدتاً بر نجات در معنای اخروی آن (رهایی از آتش دوزخ و ورود به بهشت) متمرکز است و از منظری کلامی - فقهی به «گستره شمول نجات» می‌نگرد. در مقابل، تحقیق حاضر با حفظ این دستاورد گرانبها، افق را گسترده‌تر می‌نگرد: «آموزه نجات‌بخشی» را در معنای دنیوی و تاریخی - تمدنی آن (برقراری عدالت، رفع ظلم، و ظهور منجی در آخرالزمان) کانون توجه قرار داده و با رویکردی تطبیقی - کلامی به مقایسه سه آموزه ماشیح، مسیح موعود و مهدویت می‌پردازد. به این ترتیب، تحقیق حاضر نه در تکرار، که در تکمیل و توسعه افقی پژوهش پیش‌گفته، گام برمی‌دارد.

در مقاله‌ای با عنوان «خوانشی نو از مصادیق سه منجی در تاریخ کیش زرتشت» نوشته ابوالقاسم جعفری، چنین نتیجه‌گیری شده است که در آئین زرتشت سه سوشیانت (هوشیدر، هوشیدرماه، سوشیانت) پیشگویی شده‌اند که به ترتیب با حضرت عیسی علیه السلام، حضرت

محمد ﷺ و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف منطبق هستند و در حقیقت تنها یک منجی موعود در سه مقطع تاریخی ظهور کرده است. تفاوت این مقاله با تحقیق حاضر در آن است که مقاله جعفری به آئین زرتشت (غیرتوحیدی) می پردازد، در حالی که تحقیق حاضر محدود به سه دین توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام است.

در مقاله دیگری با عنوان «بررسی اندیشه نجات و موعودباوری در ادیان» به قلم حسین علی جباری، این نتیجه به دست آمده است که اندیشه منجی موعود عمری به اندازه تاریخ ادیان دارد و کارکرد اصلی آن امیدآفرینی و ایجاد انسجام اجتماعی در میان پیروان ادیان گوناگون (از ابراهیمی گرفته تا هندو، بودا و کنفوسیوس) است. آنچه این مقاله را از تحقیق حاضر متمایز می سازد، رویکرد کارکردگرایانه و جهان دینی مقاله جباری در برابر رویکرد ساختاری - کلامی و محدود به ادیان توحیدی تحقیق حاضر است که به جزئیات الهیاتی مانند منشأ منجی، نوع نجات و رابطه با عیسی مسیح ﷺ می پردازد.

در پایان نامه ای با عنوان «نجات بخشی ادیان از منظر قرآن و حدیث» نوشته حسین سیاح گرجی (با راهنمایی دکتر محمدعلی مهدوی راد و مشاوره دکتر احمد عابدی)، این نتیجه حاصل شده است که قرآن و حدیث، برخلاف برداشت های انحصارگرایانه رایج، به صرف مسلمان بودن بسنده نکرده و برای نیکوکاران پیروان دیگر ادیان نیز سهمی از رستگاری اخروی قائل هستند. تمایز این پایان نامه با تحقیق حاضر در آن است که این اثر صرفاً درون دینی (اسلامی) است و تنها از قرآن و حدیث تغذیه می کند، اما تحقیق حاضر تطبیقی - میان دینی است و منابع یهودی (تنخ، تلمود) و مسیحی (عهد جدید) را نیز در بر می گیرد. لذا این تحقیق درصدد است تا با رویکردی تطبیقی - تحلیلی و با تکیه بر منابع اصیل دینی (تنخ، تلمود، عهد جدید، قرآن و حدیث)، به بررسی همزمان سه آموزه ماشیح در یهودیت، مسیح موعود در مسیحیت و مهدویت در اسلام بپردازد و وجوه اشتراک و افتراق آنها را در مفهوم، نقش و اهداف نجات بخشی و نیز مصادیق منجی تبیین نماید.

مفهوم نجات بخشی

۱. مفهوم لغوی

اصطلاح نجات بخشی خود مشتق یافته از دو کلمه نجات و بخشیدن می باشد. نجات به معنی رهایی، خلاصی، رستگاری و آزادی می باشد. (نفیسی، ج ۵، ص. ۳۶۷۴) بخشیدن نیز در لغت به معنی عطا نمودن و بذل می باشد. (رشیدی، ص. ۲۵۵) و لذا نجات بخشیدن به

رهاندن، رهانیدن، آزاد کردن و خلاص دادن تعبیر می‌شود. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص. ۲۹۶۵)

۲. مفهوم اصطلاحی

مفهوم نجات در ادیان توحیدی به عنوان یکی از بنیادی‌ترین اصول دینی مطرح شده است، لذا انسان در تلاش است تا از شرایط نامطلوب‌رهایی یابد و به وضعیت بهتری رو نهد. این مفهوم در ادیان الهی به شیوه‌های گوناگونی تفسیر می‌شود، اما همه آنها بر این نکته تأکید دارند که انسان به نجات‌بخشی نیاز دارد.

واژه "نجات‌بخشی" به معنای فرآیند نجات دادن انسان‌ها از مشکلات، گناهان، و عذاب‌های روحی و جسمی است. این مفهوم در ادیان توحیدی به عنوان یک اصل بنیادین مطرح می‌شود که به رابطه انسان با خدا و راه‌های رسیدن به رستگاری اشاره دارد.

(Katoozian, 2011)

در اصطلاح دینی نیز نجات‌بخشی به معنای رهایی و آزادسازی از گناه، درد، یا وضعیت‌های نامطلوب است. این مفهوم در بسیاری از ادیان و مکاتب فکری مطرح شده است و هر دین تعابیر خاص خود را از آن ارائه می‌دهد همچنین مفهوم نجات‌بخشی در متون دینی و فلسفی به طور گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفته است. در ذیل، به مفهوم نجات‌بخشی در ادیان توحیدی به تفکیک یهودیت، مسیحیت و اسلام پرداخته می‌شود:

در یهودیت، نجات نه تنها به معنای رهایی فردی از گناه یا عذاب الهی است، بلکه بیشتر به عنوان یک مفهوم جمعی و تاریخی مطرح می‌شود. (Cohen, Eisen, 2000)

آنان مفهوم نجات را به طور عمیق با پیمان (بریت) بین خداوند و قوم اسرائیل مرتبط می‌دانند. این پیمان به معنای تعهد متقابل است که در آن خداوند وعده داده است که قوم اسرائیل را برکت دهد و آنها نیز موظف به پیروی از احکام و دستورات او می‌باشند. (سفر پیدایش، پیدایش ۱۵:۵-۶ و ۱۷:۴-۸) ساکس در این خصوص اظهار می‌دارد که نجات نه تنها به معنای رهایی از مشکلات مادی یا روحانی است، بلکه همچنین شامل توجه به اصول اخلاقی و دینی است که در پیمان مشخص شده‌اند. او در کتاب خود به آیات مختلفی از تنخ (کتاب مقدس عبری) اشاره می‌کند که نشان‌دهنده اهمیت پیمان و ارتباط آن با نجات می‌باشد. (Sacks, 2011) از دیگر مشخصه‌های نجات در یهودیت رهایی از دشمنان، مشکلات و مصائب است. برای مثال، داستان خروج (هگزیت) از مصر یکی از نمونه‌های بارز نجات است که در آن خداوند قوم اسرائیل را از بردگی نجات داد و آنها را به سرزمین موعود

هدایت کرد. (اشعیا ۱: ۴۳-۲) در آینده نگر یهودی، انتظار ظهور مسیحا (مشیا) نیز بخشی از مفهوم نجات است. یهودیان معتقدند که مسیحا روزی خواهد آمد تا صلح و عدالت را برقرار کند و قوم اسرائیل را به وضعیت ایده آل خود بازگرداند. (اشعیا ۱: ۱۱-۹؛ اشعیا ۴: ۲) بنابراین در یهودیت، نجات مفهومی ارضی، سیاسی و قومی دارد. چنان که آمده است: «و عصایی از تنه ییسا (نماد نسل داوود و خاندان سلطنتی اسرائیل) بیرون خواهد آمد و شاخه ای از ریشه هایش خواهد شکفت». (سفر اشعیا نبی ۱: ۱۱-۹)

لذا نجات در ادیان ابراهیمی معمولاً به معنای رهایی از گناه و عذاب الهی است. در این ادیان، نجات به عنوان یک هدیه الهی تلقی می شود که از طریق ایمان و عمل صالح به دست می آید. (Smith, 1991)

چنان که در مسیحیت، نجات بخشی به معنای رهایی انسان ها از گناه و پیامدهای آن از طریق ایمان به عیسی مسیح است. براساس آموزه های مسیحی، عیسی با قربانی کردن خود بر روی صلیب، راه را برای آشتی انسان ها با خدا فراهم کرد و نجات به عنوان یک هدیه الهی تلقی می شود که از طریق ایمان و توبه دریافت می شود. (یوحنا ۱۶: ۳؛ رومیان ۹: ۱۰) و پذیرش او به عنوان نجات دهنده از دیگر مصادیق نجات بخشی است. (Huston, 1991)

پولس (از حواریون) در نامه های خود به وضوح بر این نکته تأکید می کند که نجات از طریق ایمان به عیسی مسیح و نه براساس اعمال انسانی حاصل می شود. او به مؤمنان یادآوری می کند که خداوند آنها را انتخاب کرده و به آنها هویت جدیدی بخشیده است. (افسیان ۲: ۸-۹)

در کاتشیزم کلیسای کاتولیک،^۱ که یک منبع جامع و نظام مند از آموزه های کلیسای کاتولیک است مفهوم نجات و رابطه آن با ایمان به عیسی مسیح به تفصیل بررسی شده است و نجات در آموزه های کاتولیک به عنوان یک هدیه الهی تلقی شده که از طریق ایمان به عیسی مسیح و توبه دریافت می شود. (Libreria Editrice Vaticana, 1992) در باور سنتی مسیحی (مانند اندیشه آگوستین)، انسان نیازمند نجاتی الهی است. این نجات نه از راه شریعت، بلکه از راه فیض و ایمان به مسیح حاصل می شود. (McGrath, 2016)

سند دیگر با عنوان "Redemptoris Missio" بر اهمیت بشارت و مأموریت کلیسا در زمینه نجات تأکید دارد.

"Redemptoris Missio" به معنای "مأموریت نجات‌دهنده" است و هدف آن تشویق مسیحیان به مشارکت فعال در بشارت پیام نجات است. این سند تأکید می‌کند که بشارت باید فراتر از مرزها باشد و همه انسان‌ها را شامل شود. تنها عیسی مسیح می‌تواند انسان‌ها را از گناه نجات دهد و این پیام باید به همه ملت‌ها منتقل شود. این سند همچنین دعوت می‌کند تا همه مؤمنان در مأموریت بشارتی مشارکت کنند و نقش خود را در گسترش پیام نجات ایفا کنند. (John Paul II, 1990)

همچنین در دوران معاصر کتاب "الهیات امید" (Theology of Hope) نوشته‌ی یورگن مولتمن، یکی از آثار مهم در الهیات معاصر است که به بررسی مفهوم نجات و امید در مسیحیت می‌پردازد. مولتمن در این کتاب بر این باور است که امید، عنصر مرکزی ایمان مسیحی است و باید به عنوان نیروی محرکه‌ای برای تغییر و تحول در زندگی فردی و اجتماعی در نظر گرفته شود. مولتمن به ارتباط بین رنج و امید اشاره می‌کند و بیان می‌کند که رنج انسان‌ها نمی‌تواند مانع از تجربه‌ی امید باشد. او همچنین بر اهمیت جامعه و همبستگی انسانی تأکید دارد و معتقد است که امید باید به صورت جمعی تجربه شود. در نهایت، مولتمن با استفاده از مفاهیم کتاب مقدس، به تبیین این نکته می‌پردازد که نجات نه تنها یک واقعیت فردی، بلکه یک واقعیت اجتماعی است که شامل عدالت، صلح و آزادی برای همه انسان‌ها می‌شود. این کتاب تأثیر زیادی بر الهیات لیبرال و جنبش‌های اجتماعی داشته است. (Moltmann, 1967)

لذا مفهوم نجات در مسیحیت نه تنها به عنوان یک آموزه دینی بلکه به عنوان عاملی برای شکل‌دهی هویت اجتماعی و فرهنگی مسیحیان می‌باشد. (Sanders, 1993)

در دوران معاصر نیز آثار متعددی به مفهوم نجات بخشی پرداخته‌اند. به عنوان نمونه آرمسترانگ اظهار می‌کند که مفهوم نجات در طول تاریخ دچار تغییرات زیادی شده است. او تأکید می‌کند که این مفهوم نه تنها محدود به رهایی از گناه نیست بلکه شامل ابعاد اجتماعی و اخلاقی نیز می‌شود. آرمسترانگ بر اهمیت بعد اجتماعی نجات تأکید دارد. او معتقد است که بسیاری از پیامبران و رهبران مذهبی در تاریخ، نجات را نه تنها به عنوان یک تجربه فردی بلکه به عنوان یک فرآیند اجتماعی و جمعی در نظر گرفته‌اند. آرمسترانگ نجات را به عنوان تغییر اجتماعی می‌داند و مدعی است که بسیاری از پیامبران، از جمله حضرت عیسی مسیح علیه السلام، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دیگران، بر این باور بودند که نجات باید منجر به تغییرات مثبت در جامعه شود. آنها دعوت به عدالت، محبت و همبستگی انسانی را در کنار دعوت به

ایمان مطرح کردند. او همچنین تأکید می‌کند که نجات باید شامل همبستگی با دیگران باشد. این بدان معناست که مؤمنان باید نسبت به نیازهای دیگران حساس باشند و در تلاش برای ایجاد یک جامعه عادلانه‌تر و مهربان‌تر مشارکت کنند. آرمسترانگ همچنین بر اهمیت اخلاقیات در مفهوم نجات تأکید دارد. او معتقد است که نجات واقعی مستلزم رفتار اخلاقی و انسانی است که پیامبران برای پیروان خود تعیین کرده‌اند. او انتقاداتی نیز به رویکردهای انحصارگرایانه نسبت به نجات دارد، جایی که برخی ادیان یا گروه‌ها خود را تنها راه نجات می‌دانند. آرمسترانگ بر این باور است که چنین نگرشی می‌تواند منجر به جدایی و تضاد بین جوامع مختلف شود. آرمسترانگ همچنین بر ایده نجات جهانی تأکید دارد، جایی که همه انسان‌ها با هم مرتبط اند و نجات هر فرد یا گروهی باید شامل توجه به رفاه کلی بشریت باشد. (Armstrong, 1993)

در اسلام نیز مفهوم نجات شامل ابعاد فردی (توحید باوری و اصلاح باطن) و اجتماعی است. چنان که قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۹۷)؛

هرکس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً زندگی دلپذیری برای او فراهم می‌کنیم و مسلماً پاداش‌شان را طبق بهترین عملی که می‌کرده‌اند خواهیم داد.

همچنین آموزه مهدویت، که مبتنی بر ظهور فردی از نسل پیامبر اسلام در آخرالزمان است، نقشی کلیدی در الهیات اسلامی به ویژه تشیع درباره نجات بخشی دارد.

در آیات متعدد قرآن کریم به مفهوم نجات بخشی و اهمیت آن بسیار پرداخته شده است. چنان که در آیاتی با طرح نجات بخشی الهی در ادوار تاریخی کیفیت و خصوصیات این نجات بخشی‌ها نیز بازگو شده است. همان گونه که در آیه ذیل روزنه‌ی نجات در تنگناها و بحران‌های سهمگین چنین توصیف شده است:

﴿هُوَ الَّذِي يَسِيرُكُم فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَجَبْنَاهُمْ مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (یونس: ۲۲).

اوست آن که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد، تا آن گاه که در کشتی‌ها قرار گرفتید و [کشتی‌ها] با بادی ملایم و مطبوع آنان را بردند و به آن شادمان شدند، ناگهان بادی سهمگین بر آنها می‌وزد و موج از هر طرف بر آنان در می‌رسد و گمان می‌کنند که در محاصره قرار

گرفته اند؛ در آن حال، خدا را درحالی که عقیده خود را برای او خالص کرده اند می خوانند که اگر ما را از این [مهله که] نجات بخشی، حتما از سپاسگزاران خواهیم بود و در آیه دیگر چنین می فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ﴾ (یوسف: ۱۱۰).

[ما هلاکت تکذیب کنندگان را به تأخیر انداختیم،] تا این که وقتی پیامبران [از ایمان مردم] کاملاً ناامید شدند و [مردم] گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است، یاری ما برای آنان آمد؛ پس کسانی که ما می خواستیم نجات یافتند، ولی مجازات ما از گروه مجرمان بازگردانده نمی شود.

و در خصوص افرادی که نجات بخشی الهی شامل آنان شده است چنین می فرماید:

﴿وَأَنجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ﴾ (شعراء: ۶۵)؛

و موسی و کسانی که با او بودند، همگی را نجات دادیم.

﴿فَأَنجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمُسْحُونِ﴾ (شعراء: ۱۱۹)؛

پس او و هرکه را با او در آن کشتی پربار بود، نجات دادیم.

﴿فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ﴾ (شعراء: ۱۷۰)؛

پس او و خانواده اش را همگی، نجات دادیم.

و در خصوص نجات بخشی الهی در آخرالزمان چنین می فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ مَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵)؛

و می خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین به زبونی کشیده شده بودند، نعمت بی زحمت ارزانی داریم و آنان را پیشوا سازیم و وارث [زمین] گردانیم.

اما در کنار نجات فردی، در فهم اسلامی (به خصوص نگرش شیعی)، نقش تاریخی و اجتماعی منجی یعنی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه بسیار کلیدی است.

بنابراین اسلام نیز همانند دیگر ادیان توحیدی بر اصل نجات بخشی صحنه می گذارد لیکن امید به نجات بخشی را که در آینده دور و مجهول به دنیا خواهد آمد به ایمان به کسی که هم اینک وجود دارد و خود در انتظار روز موعود نشسته، تبدیل کرده است و حضور وی به خاطر این است که همه نقش هایی را که بایستی ایفا کند، تکمیل نماید تا به هدف خود جامه عمل بپوشاند. (صدر، ۱۳۷۹، ص. ۵۶)

۱. مفهوم لغوی

الْمُنَجِّی از کلمه مُنَجَّج مشتق یافته و دارای معانی نجات دهنده و رهایی بخش می باشد. (آذرنوش، ۱۳۸۶، ص. ۶۷۶)

لذا واژه «منجی» در لغت به معنای کسی است که نجات می دهد یا رهایی می بخشد. چنان که علامه دهخدا معانی: رها کننده. نجات دهنده. رستگاری دهنده و نجات بخش را برای این واژه ذکر نموده است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص. ۲۸۲۵) بنابراین واژه مزبور به طور کلی به فردی اشاره دارد که در شرایط سخت یا خطرناک، کمک کرده و افراد را از مشکلات و مصائب نجات می دهد.

در دیگر ادیان نیز ممکن است واژه های مشابهی وجود داشته باشد که به شخصیت هایی با نقش نجات دهنندگی اشاره دارند.

۲. مفهوم و مصادیق منجی در یهودیت (Messianism in Judaism)

در یهودیت، مفهوم «ماشیح» (Messiah) به معنای «مسح شده» و منظور از آن «مسیحا» یا «نجات دهنده» است و بخشی از باورهای نبیانه و متون مقدس یهودی به شمار می آید. این اعتقاد به ظهور ماشیح به عنوان یک رهبر سیاسی و روحانی که در آینده خواهد آمد تا قوم یهود را نجات دهد و دنیایی بهتر بسازد، ریشه دارد.

در یهودیت، انتظار ماشیح (منجی) به معنای بازگشت به سرزمین موعود و برقراری صلح جهانی است. این امید در متون مقدس مانند کتاب اشعیا (اشعیا ۹: ۱۱-۹) بیان شده است که در آن وعده ای برای صلح و عدالت وجود دارد. ماشیح نه تنها رهبر سیاسی بلکه معلم روحانی نیز خواهد بود که مردم را به سوی خداوند هدایت می کند. ماشیح (منجی) در یهودیت به عنوان یک انسان عادی از نسل داوود شناخته می شود که وظیفه اش بازگرداندن یهودیان به سرزمین موعود و برقراری صلح جهانی است. او باید ویژگی هایی مانند دانش عمیق از تورات، توانایی رهبری و برقراری عدالت را داشته باشد و براساس آنها رفتار کند. او باید توانایی تفسیر صحیح احکام الهی را داشته باشد. (کتاب میشناه، سنهدرین ۱۱: ۱) یهودیان معتقدند که ماشیح هنوز نیامده است و نشانه های ظهور او شامل بازگشت یهودیان به سرزمین اسرائیل، برقراری صلح جهانی و بازسازی معبد سلیمان است. همچنین وحدت و یکپارچگی از نشانه های این ظهور است، به طوری که همه مردم به پرستش خداوند می پردازند. این ویژگی

نشان‌دهنده‌ی پایان اختلافات و جنگ‌هاست. زیرا قبل از ظهور منجی، نشانه‌هایی مانند بحران‌ها، جنگ‌ها و ظلم وجود داشته و این نشانه‌ها به عنوان علامت‌هایی برای آماده‌سازی مردم برای آمدن منجی تلقی می‌شوند. (کتاب زکریا ۹: ۱۴) متون مقدس یهودی، به ویژه کتاب مقدس عبری (تنخ)، شامل پیشگویی‌هایی درباره ظهور ماشیح است. در کتاب زکریا به ورود ماشیح به اورشلیم با نشانه‌هایی خاص نیز اشاره شده است. (زکریا ۹: ۹-۱۰) در تلمود نیز بحث‌های زیادی درباره ماهیت و ویژگی‌های ماشیح وجود دارد. برای مثال، در تلمود بابلی آمده است که ظهور ماشیح ممکن است در زمان‌های سخت و دشوار باشد و او قوم یهود را از پراکندگی نجات خواهد داد. به طور کلی، اعتقاد به ماشیح در یهودیت نه تنها جنبه‌ای مذهبی دارد بلکه ابعاد اجتماعی و سیاسی نیز پیدا کرده است. (تلمود سنهدریم ۹۸: ۹۸) چنان‌که در تلمود بابلی، گفته شده که یکی از اصول ایمان، انتظار ماشیح است همان‌گونه که آمده: «با این‌که آمدنش به تأخیر می‌افتد، ولی باز هم منتظر او خواهیم ماند.» (Maimonides, 1963) همچنین ماشیح در آرای علمای یهود، به ویژه در آثار موسا بن میمون (ابن میمون)، به عنوان یک شخصیت تاریخی و سیاسی توصیف شده است و بر اهمیت عقل و شریعت تأکید دارد و معتقد است که ایمان به ماشیح باید با عقلانیت همراه باشد و نباید صرفاً براساس باورهای غیرمنطقی شکل بگیرد.

البته در خصوص مفهوم و مصداق «ماشیح» تفاوت‌هایی نیز بین فرقه‌های مختلف یهودیت می‌باشد به طوری که یهودیان ارتدوکس به شدت به مفهوم ماشیح اعتقاد دارند و آن را بخشی اساسی از ایمان خود می‌دانند. آنها معتقدند که ماشیح یک فرد خاص خواهد بود که از نسل داوود می‌آید و وظیفه‌اش برقراری صلح جهانی و بازسازی معبد در اورشلیم است و انتظار دارند که ماشیح در زمان‌های سخت بیاید و قوم یهود را نجات دهد. یهودیان کنسرواتو می‌مکن است به مفهوم ماشیح به عنوان یک ایده یا نماد نگاه کنند تا یک شخص خاص آنها بر اهمیت رفتار اجتماعی و اخلاقی تأکید دارند و ممکن است بر این باور باشند که هر نسل باید تلاش کند تا دنیایی بهتر بسازد. این فرقه بیشتر بر روی تاریخ و تحولات اجتماعی تمرکز دارد و ممکن است مفهوم ماشیح را با توجه به شرایط معاصر تفسیر کند. یهودیان رفرمی معمولاً مفهوم ماشیح را به صورت نمادین می‌بینند و بر این باورند که هر فرد می‌تواند نقش ماشیح را از طریق کار برای عدالت اجتماعی و صلح ایفا کند. (Neusner, 2003)

۳. مفهوم و مصادیق منجی در الهیات مسیحی

در الهیات مسیحی، «منجی» به شخصی اطلاق می‌شود که برای نجات بشر از گناه و عواقب آن آمده است. عیسی مسیح (Jésus-Christ) به عنوان منجی شناخته می‌شود که با قربانی کردن خود بر روی صلیب، راه نجات را برای انسان‌ها فراهم کرده است. مسیحیان بر این باورند که عیسی مسیح با قربانی خود بر روی صلیب، نجات را برای بشریت فراهم کرده است. در انجیل یوحنا آمده است که "زیرا خدا جهان را آن قدر محبت کرد که پسر یگانه‌اش را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی داشته باشد" (یوحنا ۳:۱۶) و عیسی مسیح خود را "راه و حقیقت و حیات" معرفی کرده است (یوحنا ۱۴:۶) این نشان‌دهنده‌ی نقش او به عنوان راهنما برای بشریت و نه تنها به عنوان یک معلم یا پیامبر بلکه به عنوان منجی بشریت می‌باشد.

منجی در مسیحیت به عنوان پسر خدا و نجات‌دهنده بشریت شناخته می‌شود. او نه تنها انسانی معمولی بلکه الهی نیز می‌باشد. همچنین نام او "عیسی" خواهد بود، زیرا او قوم خود را از گناهان‌شان نجات خواهد داد. این نام به معنای "نجات‌دهنده" است و نشان‌دهنده‌ی مأموریت اصلی اوست. ویژگی‌های او شامل معجزات، تعلیمات اخلاقی و قربانی برای گناهان بشر است زیرا یکی از ویژگی‌های کلیدی عیسی به عنوان منجی، توانایی او در نجات بشر از گناهان است. این مفهوم نشان‌دهنده‌ی اهمیت روحانی و اخلاقی مأموریت اوست. (McGrath, 2016) همچنین عیسی به عنوان تحقق پیشگویی‌های عهد عتیق معرفی می‌شود. این ویژگی نشان می‌دهد که ظهور او بخشی از طرح الهی برای نجات بشریت است. عیسی با تعالیمش درباره عشق، رحمت و بخشش، الگوی اخلاقی برای پیروانش فراهم می‌آورد. او دعوت به زندگی براساس اصول اخلاقی و انسانی می‌کند. (انجیل متی ۱:۲۱) مسیحیان بر این باورند که عیسی مسیح دوباره خواهد آمد یعنی دومین آمدن.^۱ McGrath, (2016) نشانه‌های این ظهور شامل جنگ‌ها، قحطی‌ها، زلزله‌ها و افزایش فساد در دنیا است. این نشانه‌ای از تنش‌ها و بحران‌های جهانی است که پیش از ظهور منجی رخ خواهد داد. (انجیل متی ۲۴:۶-۸)

۴. مفهوم و مصادیق منجی در اسلام

در اسلام، مفهوم نجات بخشی با ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه و برقراری عدالت جهانی

1 Second Coming

بسیار مرتبط می‌باشد. در این خصوص قرآن کریم با اشاره به وقایع پیش رو حکومت امام مهدی علیه السلام را بشارت فرموده‌اند:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵).

بنابراین انسان‌ها با ظهور آن حضرت و تشکیل حکومت مهدوی به سوی نجات رهنمون می‌شوند. چنان‌که ابن سنان گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم تفسیر قول خدای جل جلاله را (آیه ۵۵ سوره نور) «خدا از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کار شایسته کرده‌اند وعده فرموده است که در زمین به خلافت گمارد چنان‌که پیشینیان ایشان را به خلافت گماشت» فرمود: ایشان ائمه هستند. (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۳)

و در روایت دیگر نقل است که این آیه درباره حضرت مهدی قائم علیه السلام و اصحاب او است و اگر از دنیا نماند مگر یک روز خدا آن روز را دراز کند تا آن حضرت ظهور کند و در روی زمین فرمانروائی نماید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد. (اربلی، ۱۴۳۳ق، ج ۲، ص ۴۳۷)

و در آیه دیگر چنین می‌فرمایند:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵)؛

و البته در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

به مضمون روایت قبل در روایتی ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که آن حضرت در معنای آیه ۵۵ سوره نور می‌فرماید: درباره قائم و یارانش نازل شده است. (نعمانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۲۴۰) استاد فهری بعد از نقل این روایت می‌افزاید: نظیر آیه فوق آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ می‌باشد، زیرا مضمون این آیه و آیه پیش نه در زمان پیغمبر تحقق یافته و نه پس از آن حضرت بلکه تحقق آن در زمان ظهور حضرت قائم خواهد شد وگرنه خلاف وعده الهی لازم آید ﴿وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ﴾ (حج: ۴۷).

لذا حضرت مهدی علیه السلام به عنوان یک رهبر شایسته الهی شناخته می‌شود که با ظهورش، مردم همه جهانیان را به سوی حق و عدالت هدایت و حکومتی براساس قسط و عدالت را می‌گسترانند.

چنان‌که ابن مسکان نقل می‌نماید که شنید از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند:

مؤمن در زمان قائم، اگر در مشرق باشد، برادر خود را که در مغرب است می‌بیند و

همچنین کسی که در مغرب است برادر خود را که در مشرق است می بیند. (حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص. ۲۱۴)

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در اسلام به عنوان یک شخصیت الهی؛ معصوم و امام دوازدهم شیعه شناخته می شود که از نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. طبق نص صریح روایات بسیار او باید ویژگی هایی چون علم غیب، عدالت و قدرت رهبری را داشته باشد. همچنین، او به عنوان یک رهبر سیاسی و مذهبی ظهور خواهند فرمود. در این خصوص از حارث بن مغیره نصری نقل است که به ابی عبدالله امام صادق علیه السلام عرض کرد:

امام به چه چیز شناخته می شود؟ فرمود: به سکینه و وقار عرض کرد دیگر به چه چیز؟ فرمود: او را با حلال و حرام (و در بعضی از نسخه ها: با شناختن حلال و حرام) می توانی بشناسی و به این که همه مردم به او نیازمند باشند و او از همه بی نیاز و اسلحه رسول خدا در نزد او باشد. عرض کرد: آیا ممکن است به جز وصی فرزند وصی کس دیگری امام باشد؟ فرمود: نمی شود، باید وصی فرزند وصی باشد. (نعمانی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص. ۲۴۲)

مسلمانان معتقدند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان بحران ها و ظلم های گسترده ظهور خواهد کرد. نشانه های ظهور او شامل فساد اجتماعی، جنگ ها، و افزایش ظلم و ستم در دنیاست.

چنان که نقل شده که صقر بن ابی دلف گوید از امام دهم شنیدم می فرمود امام بعد از من پسر حسن است و بعد از حسن پسرش قائم است آن که زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از جور و ستم شده است. (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص. ۳۸۳)

همچنین، برخی احادیث به نشانه هایی مانند ظهور دجال و نزول عیسی مسیح علیه السلام اشاره دارند که در کنار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به برقراری عدالت کمک خواهد کرد.

این مطلب در روایتی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که می فرمایند شخصی یهودی به محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و پس از طرح سؤالات خود پیامبر خطاب بدان شخص چنین می فرمایند:

ای یهودی از فرزندان من مهدی است که چون ظهور فرمایند فرود آید عیسی بن مریم به یاری او پس پیش دارد عیسی او را و نماز خود را به او اقتدا کند. (شعیری، ج ۱، ص. ۸)

بنابراین مهدویت به عنوان یک مفهوم اساسی در دین اسلام، به ویژه در مذهب شیعه، به معنای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و تحقق عدالت جهانی است. این باور بر پایه این اصل استوار است که خداوند همواره حجت‌هایی را در زمین قرار داده تا هدایت بشر را بر عهده داشته باشند. همان‌طور که در روایت نقل است:

امام چهارم فرمود ما امامان مسلمانانیم و حجت‌های بر عالمیان و آقای مؤمنان... مولای اهل ایمان، ما امان اهل زمین هستیم چنانچه ستارگان امان اهل آسمانند مائیم که خداوند به ما آسمان را نگهداشته تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او و به ما زمین را نگهداشته که اهلش را نلرزاند به ما باران فرو فرستد و رحمت منتشر سازد و برکات زمین را بیرون آورد و اگر حجت ما بر زمین نباشد اهلش را فرو برد، سپس فرمود از روزی که خدا آدم را آفریده خالی از حجت نیست که یا ظاهر است و مشهور یا غائب است و مستور و تا روز قیامت از حجت خالی نباشد و اگر نه خدا پرستیده نشود. (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۲۰۷)

در چارچوب حکمت الهی، وجود این حجت‌ها نه تنها برای راهنمایی انسان‌ها ضروری است، بلکه استمرار طرح الهی را نیز تضمین می‌کند. مهدویت به عنوان اوج این طرح، نماد امید و انتظار برای ظهور منجی‌ای است که با آمدنش، عدالت و صلح را در جهان برقرار خواهد کرد.

همان‌گونه که از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که:

در آخرالزمان، مردی از اهل بیتم بر امور این امت (امت اسلامی) حکومت خواهد کرد که نام او با نام من مطابقت دارد. (طبرانی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص. ۳۲)

این مفهوم همچنین بر لزوم وجود یک رهبر معصوم و الهی در هر زمان تأکید دارد که بتواند مردم را به سوی حق و حقیقت هدایت کند. لذا، مهدویت نه تنها یک اعتقاد دینی، بلکه بخشی از نظام تشریعی و اجتماعی اسلام نیز به شمار می‌آید که هدف آن ایجاد جامعه‌ای عادلانه و متعالی است.

چرا که از جابر بن سمره نقل است که گفت:

شنید رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: این دین همیشه عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بر آن حاکم شوند که همه آنها از قریش‌اند. (ابو داود، ۱۴۱۸ق، ج ۴: کتاب المهدی، ح ۴۲۷۹)

لذا مهدویت فراتر از یک باور دینی صرف، به عنوان جزئی از نظام تشریعی و اجتماعی اسلام

شناخته می‌شود که هدف آن برقراری جامعه‌ای عادلانه و متعالی است. این مفهوم به ما یادآوری می‌کند که انتظار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نه تنها به معنای امید به آینده‌ای بهتر است، بلکه دعوتی به عمل و تلاش برای تحقق عدالت و ارزش‌های انسانی در زندگی روزمره نیز می‌باشد. بدین ترتیب، مهدویت به عنوان یک اصل بنیادین در تفکر اسلامی، نقش مهمی در شکل‌دهی به رفتارها و تعاملات اجتماعی مسلمانان ایفا می‌کند. یکی از اسلام‌پژوهان معاصر در این خصوص می‌گوید:

در تشیع، امامان به عنوان راهنمایان الهی شناخته می‌شوند که وظیفه هدایت جامعه را بر عهده دارند. این رهبری نه تنها جنبه دینی دارد بلکه ابعاد اجتماعی و سیاسی نیز شامل می‌شود. انتظار ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان آخرین امام، تجلی این رهبری الهی در آینده است و یکی از اهداف اصلی ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برقراری عدالت در جامعه است. باور به این‌که او روزی خواهد آمد تا ظلم و فساد را از بین ببرد، موجب می‌شود که پیروان او در زندگی روزمره خود به دنبال تحقق عدالت باشند و برای ایجاد تغییرات مثبت تلاش کنند. (AmirMoezzi, 2002)

بنابر آنچه نقل شد در اسلام، مفهوم نجات بخشی و منجی به‌ویژه در قالب باور به «مهدویت» تجلی پیدا می‌کند:

- در تفکر شیعی، اعتقاد بر این است که امام دوازدهم، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امامی زنده ولی غایب است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد تا جهان را پر از عدل و داد فرمایند.

- در اهل تسنن نیز اعتقاد به مهدی وجود دارد اما نه به صورت امام معصوم و غایب، بلکه او مردی از نسل پیامبر است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد.

لذا نقش حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف در اسلام آمیخته با برقراری عدالت، نجات مستضعفان، تشکیل حکومت اسلامی جهانی و غلبه بر ظلم است. پس اهل تسنن و شیعیان گرچه در برخی جزئیات اختلاف دارند، اما اصل باور به آمدن منجی را قبول دارند.

تطبیق و مقایسه

پس از طرح مفهوم نجات بخشی و مصادیق منجی و ویژگی‌های او در ادیان توحیدی در ذیل به تطبیق و مقایسه آنها پرداخته می‌شود:

۱. شباهت‌ها

الف) مفهوم نجات بخشی و امید به آینده بهتر

همان گونه که اشاره شد در ادیان توحیدی، مفهوم نجات بخشی به عنوان یک اصل اساسی درون دینی مطرح است که به انسان‌ها امید می‌دهد. این امید به رهایی از ظلم، گناه و مشکلات دنیوی و معنوی اشاره دارد.

ب) نقش منجی به عنوان راهنمای بشریت

طبق اقوال مطرح شده منجی در هر یک از این ادیان مورد بحث به عنوان راهنمایی برای هدایت انسان‌ها به سوی حقیقت و عدالت و هدایتگری دینی و اخلاقی شناخته می‌شود.

۲. تفاوت‌ها

الف) مصادیق منجی و ویژگی‌های او در هر دین

کیفیت تعریف؛ مصادیق و ویژگی‌های منجی در ادیان توحیدی متفاوت است.

ب) زمان بندی ظهور منجی و نشانه‌های آن

زمان بندی ظهور منجی و نشانه‌های آن نیز به طور کلی در ادیان مختلف تا حدودی مشابه اما جزئیات آن در هر دین متفاوت است.

بنابراین مفهوم نجات بخشی و منجی در ادیان توحیدی به عنوان یک اصل اساسی مطرح است که امید به آینده‌ای بهتر را برای پیروان این ادیان فراهم می‌آورد. با وجود شباهت‌های موجود در این آموزه‌ها، تفاوت‌های قابل توجهی نیز در تعریف منجی، ویژگی‌های او و زمان بندی ظهورش وجود دارد. این تفاوت‌ها نشان دهنده‌ی کیفیت تفکر در ادیان و نقش باورهای کلامی در میان ادیان توحیدی است. مقایسه تطبیقی آموزه نجات بخشی و منجی در ادیان توحیدی نشان می‌دهد که در هر یک، مفهومی از «وعده الهی برای آینده مطلوب» وجود دارد. لیکن هر دین با توجه به ساختار الهیاتی و تاریخی خود، تفسیر خاصی از منجی و نجات بخشی ارائه داده:

- در یهودیت، ماشیح منجی قومی است که شکوه دینی و سیاسی را به اسرائیل بازمی‌گرداند.
- در مسیحیت، عیسی مسیح منجی جهانی است که نجات روح بشر از گناه را سبب می‌شود.

- در اسلام، نجات با ظهور حضرت مهدی علیه السلام (در شیعه و سنی) پیوند دارد که عدل جهانی

را به ارمغان می‌آورد.

تفصیل این مقایسه در جدول ذیل مشهود است:

مؤلفه	یهودیت	مسیحیت	اسلام شیعی	اسلام سنی
منجی	ماشیح	عیسی مسیح	حضرت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه	مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه
منشأ	از نسل داوود	پسر خدا، تجسم خداوند	از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله	از اهل بیت
نوع نجات	قومی - سیاسی - زمینی	معنوی - اخروی	سیاسی - اجتماعی - اخروی	اجتماعی - اخروی
نقش منجی	پادشاهی قومی و سیاسی، بازسازی معبد	رهایی از گناه، نجات‌دهنده معنوی و اخلاقی	اقامه عدالت جهانی و اقامه شریعت برپاکنده جامعه عدل محور	احیای سنت نبوی
زمان نجات	تاریخی	فردی و اخروی	آخرازمانی	آخرازمانی
غیبت منجی	ندارد	بازگشت در آینده	غیبت و ظهور در آینده	عدم تأکید بر غیبت یا شناخت شخص خاص
زمان ظهور	آینده نامعین	بعد از فجایع عظیم جهانی	در آخرازمان بعد از فجایع عظیم	در آخرازمان
رابطه با عیسی مسیح صلی الله علیه و آله	پیامبر یا موعظه‌گر ساده	منجی اصلی، پسر خدا	همکاری با مهدی	منجی نهایی در کنار مهدی
حالت فعلی منجی	نیامده است	آمده، برمی‌گردد	زنده و غایب	هنوز نیامده
منبع	عهد عتیق، تنخ، تلمود	عهد جدید، اناجیل	قرآن، احادیث، کلام اسلامی	قرآن، احادیث نبوی

جدول ۱. تطبیق و مقایسه مفهوم نجات بخشی و مصادیق منجی و ویژگی‌های او در ادیان توحیدی

نتیجه‌گیری

مفهوم نجات بخشی و منجی از مؤلفه‌های مشترک و اساسی ادیان توحیدی است و نشان‌دهنده نیاز فطری بشر به امید، عدالت و نجات جهانی است. در یهودیت، نجات ناظر بر احیای قوم بنی اسرائیل است و ماهیتی قومی، دنیوی و سیاسی دارد. از نگاه یهودی، مسیح هنوز نیامده و منتظر ظهور اویند. در مسیحیت، نجات مفهوم روحانی یافته و مبتنی بر رابطه شخصی انسان با خدا از طریق ایمان به عیسی است. مسیح برای نخستین بار آمده، اما مجدد باز می‌گردد و نجات نهایی را

کامل می‌کند.

در اسلام، مهدی تجسم عدالت الهی بر زمین است. نجات در اسلام ترکیبی است از نجات اخلاقی - معنوی انسان و نجات اجتماعی - تمدنی جوامع بشری. لیکن وجه امت محوری و جهانی بودن آن در تفکر شیعی بیشتر مشهود است.

ویژگی‌های مشترک در سه دین:

- باورمندی به فساد و ناهنجاری گسترده در «آخرالزمان»

- ظهور منجی به عنوان پایان بخش به تاریخ ظلم و آغازگر حیات معنوی مجدد

- بازگرداندن انسان به سیر در مسیر حقیقت، عدالت و خداپرستی

اما هر دین به دلیل تلقی متفاوت از مسائلی همچون گناه، تاریخ، و انسان‌شناسی دینی، تفسیر ویژه‌ای از نقش و ماهیت نجات و منجی ارائه داده است. از ساحت فلسفه دین، حضور منجی نوعی پاسخ به تمنای عدالت، تحقق خیر کل و رهایی از شر است. این مفاهیم به آرمان‌شهر (Utopia) دینی پیوند می‌خورند؛ در حالی که در یهودیت، این نجات سیاسی و قومی است، در مسیحیت بیشتر معنوی و در اسلام ترکیبی از عدالت اجتماعی، اخلاقی و الهیاتی است.

بنابراین اگرچه تفاوت‌های عقیدتی و تفسیری زیادی میان سه دین بزرگ توحیدی درباره منجی وجود دارد، اما اشتراکاتی چون انتظار جهانی برای عدالت، صلح، بازگشت به معنویت و نقش کلیدی شخصیتی الهی در اصلاح جهان از وجوه اشتراک آنان است. این امر نشان‌دهنده خواست فطری بشر برای نجات و برقراری عدالت نهایی است.

این تحقیق با تحلیل مفاهیم نجات‌بخشی و منجی در ادیان توحیدی، یافت که این آموزه‌ها ریشه در امید دینی به تحقق غایت نهایی جهان دارند. هرچند تفاوت‌هایی در تعریف، مصداق و اهداف نجات در این ادیان وجود دارد، اما ریشه مشترک در ایمان به وعده الهی برای استقرار صلح، عدالت و رستگاری نشانگر اشتراک عمیقی در میان پیروان ادیان توحیدی است.

منابع

قرآن کریم

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۶). *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*. تهران: نشر نی.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۶ق). *کمال الدین و تمام النعمة*. با ترجمه فهری. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث. (۱۴۱۸ق). *سنن أبی داود*. بیروت: دار ابن حزم.

- اربلی، علی بن عیسی. (۱۴۳۳ق). کشف الغمة فی معرفة الائمة عليه السلام. بی جا: المجمع العالمي لاهل البيت عليه السلام.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۵ق). *اثبات الهداة بالانصوص والمعجزات*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه*، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران.
- رشیدی، عبدالرشید بن عبدالغفو. (بی تا). *فرهنگ رشیدی*. تهران: کتابفروشی بارانی.
- شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). *جامع الأخبار*. نجف اشرف: المطبعة الحیدریة.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۳۷۹). *رهبری بر فراز قرون*، تهران: مؤسسه موعود.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۲۲ق)، *معجم کبیر طبرانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۴۲۶ق). *الغیة*. قم: مدين.
- نفیسی، علی اکبر. (بی تا). *فرهنگ نفیسی*. بی جا: بی نا.
- عهد عتیق: اشعیا (کتاب نبیان)
- میشناه (متن اصلی تلمود)
- سنهدرین (بخشی از میشناه و تلمود)
- عهد عتیق: زکریا (کتاب نبیان)
- تلمود سنهدریم (بخشی از تلمود)
- عهد جدید: انجیل یوحنا
- عهد جدید: انجیل متی (کتاب مقدس)
- عهد جدید: افسسیان (نامه پولس به اهل افسوس)
- Amir-Moezzi, M. A. (2002). *The Divine Guide in Early Shi'ism*. SUNY Press.
- Armstrong, K. (1993). *A History of God: The 4,000-Year Quest of Judaism, Christianity, and Islam*. Ballantine Books.
- Catechism of the Catholic Church. (1992). Vatican City: Libreria Editrice Vaticana.
- Eisen, A., & Cohen, S. (2000). *Jewish Identity in the Modern World*.
- Huston, A. (1991). *Christianity and Salvation*.
- McGrath, A. E. (2016). *Christian Theology: An Introduction*. Wiley-Blackwell.
- Maimonides. (1963). *The Guide for the Perplexed* (S. M. Stern, Trans.). University of Chicago Press.
- Moltmann, J. (1967). *Theology of Hope: On the Ground and the Implications of a Christian Eschatology*. Harper & Row.
- Neusner, J. (2003). *The Talmud of the Land of Israel: An Introduction*.

University of Chicago Press.

- Sanders, E. P. (1993). Paul and Palestinian Judaism: A Comparison of Patterns of Religion. Trinity Press International.
- Sacks, J. (2011). The Great Partnership: God, Science and the Search for Meaning. Hodder & Stoughton.
- Smith, A. (1991). Salvation in Judaism.
- John Paul II. (1990). *Redemptoris Missio: On the Permanent Validity of the Church's Missionary Mandate*. Libreria Editrice Vaticana.